



۲۰۱۴/۰۱/۲۱



ولی احمد نوری

## سخن اهل دل

دیشب در جهان فیس بُک سرگردان بودم و در هنگام گشت و گزار بر صفحات مختلف این گنجینه هزار و یک داستان، شعر زیبایی را در صفحه فیس بُک میرمن عاطفه عاطفی یافتم که ایشان با طبع عالی و روانی که دارند یکی از غزل های فلسفی، عرفانی و ناب حضرت خواجه شمس الدین محمد "حافظ" را که در سال های ۷۰۶ و ۷۶۹ هجری شمسی (قرن ششم افغانی - قرن چهاردهم میلادی) در شیراز فارس زیسته است، به صورت بسیار عالمانه و عاملانه استقبال نموده اند، که خوشحالم آنرا در این صفحه به مطالعه دوستان پورتال افغان جرمن آنلاین می رسانم.

نخست برویم سراغ غزل حضرت حافظ شیراز:

این چه شوریس که در دور قمر می بینم  
طوق زرین همه بر گردن خر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم  
علت آن است که هر روز بدتر می بینم  
قوت دانا همه از خون جگر می بینم  
طوق زرین همه بر گردن خر می بینم  
پسران را همه بد خواه پدر می بینم  
هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم

این چه شوریست که در دور قمر می بینم  
هرکسی روز بهی می طلبد از ایام  
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است  
اسب تازی شده مجروح به زیر پالان  
دختران را همه در جنگ و جدل با مادر  
هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد

پند حافظ بشنو خواجه، برو نیکی کن  
که من این پند به از گنج و گوهر می بینم

و حالا در پایان (صفحه دوم) شعر محترمه خانم عاطفه عاطفی را که با استعداد عالی و قلم توانایش با پیام های نهایت اخلاقی، اجتماعی و ادبی نثار خواننده کرده است، باهم می خوانیم:

.....

۱- خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین متخلص به "حافظ" بین سال های ۷۲۷ - ۷۹۲ هجری قمری مطابق ۷۰۶ - ۷۶۹ هجری شمسی، شاعر بزرگ زبان دری در قرن چهاردهم میلادی می باشد و یکی از سخنوران نامی جهان ادب دری و فارسی است. چرا نخست دری گفتیم و بعد فارسی؟ زیرا که خود حضرت حافظ می فرماید:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه \*\* که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

اکثر اشعار او شکل غزل را دارند که به دیوان غزلیات حافظ شهرت دارد. دیوان اشعار "حافظ" در قرون هجدهم و نوزدهم به زبان های اروپایی ترجمه شده است و نام او به محافل ادبی جهان غرب هم راه یافته است. مراسم یاد و بزرگداشت "حافظ" هر سال به تاریخ بیستم میزان در محل آرامگاه او در شهر شیراز با حضور ادیبان و محققین داخلی و خارجی برگزار می شود، که روز بزرگداشت حافظ نامیده می شود. عکس پایان مزار حضرت خواجه شمس الدین محمد "حافظ" است.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې دلیکنېزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

# بکی از هزاران

این چه شوریست که در بین بشری بینم همه در فق و فساد و پی شرمی بینم  
واعظ و شیخ، به اسلام تظاهر، لیکن در خفا، حال آن کار دگر می بینم  
انکه با غیرت و با قدرت و با عزت بود حال، بی چاره شده خاک به سمری بینم  
حسرت و حق پدر، کرده فراموش، پسر روز و شب در پی آزار پدری بینم  
مادر و خواهر و همسر، به پریشانی بادل خسته و با خون جگر می بینم  
وای، از مهر و محبت اثری نیست که نیت کینه و بغض و عداوت، به طغری بینم  
ز سر حرص و طمع، چور و چپاول کردند مرد و زن، پیر و جوان، کُل به خطری بینم  
عسری دریای هوس گشته به ناموس جفا که جهان کور و، همه گنسکه و گرمی بینم  
آنچه اندوخته هر یک، ز حلال و ز حرام آخر الامر همه زیر و زبری بینم  
ایزدا! فضلی به مظلوم و به ظالم، عدلی دست آیین بلند شام و محرمی بینم

« عاقله » یک ز هزاران بیان کرد ولی

خیلی چیزهای بد و نیز بستری بینم